دارالترجمهٔ خاصهٔ همایونی

اخبار سیاسی
ترجمهٔ سید حسین شیرازی از هندی

کتابچه سیم

از روزنامجات شهر صفر

سنه ۱۳۰۱

سرگذشت جارج ستیفنس مخترع راه آهن

این شخص جلیل القدر همان شخص یگانه است که در دنیا قبل از تمام مدبران
اختراع چرخ کالسکهٔ راه آهن نمود — نامه نگار مینویسد وقتیکه ما بنسل انسان نظر تمام
افعال و حرکات آنها را ملاحظه میکنیم معلوم میشود که چه قدر این نوع بشر در تحصیل علوم
و فنون و در تهذیب اخلاق تکمیل شده اند و یکی بر دیگری تفوق جسته و این اقرار
محقق میکرد و اگرچه بسیاری از علما و دانشمندان در این عالم آمده و در گذشته اند و لو
انکه مقاصد و علوم و فنون و صنایع آنها مختلفة الاقسام شده و بوده است لیکن
فایدهٔ علوم خود را بطور یادگار برای اخلاف خود گذاشته اند و آنچه در حال یا استقبال
اهل دنیا در علمی یا فنی ترقی مینمایند تماماً از ثمره و طفیل آن علومی است که آن
بزرگواران بطور یادگار گذارده اند اگرچه صنایعی که حال روز بروز احداث میشود

و فوائد عدیده و بهره های لایتناهی بعامهٔ خلایق میرسد سابق بر این بطورها
نبوده ولی شک نیست که مأخذ العلوم و فنون و تهذیب اخلاق و غیره را علما
و دانشوران ماضیه در کتابها درج کرده اند و برای ما یادگار گذارده و خود بسرای دیگر
رفته اند پس علم بدون عمل برای صاحب علم هیچ فایده و ثمر دنیوی نخواهد داشت
علمای باعمل اهالی اروپا میباشند زیرا که آنها شب و روز در تحصیل ذخایر و خزاین
گذشتگان و اکتشاف آن ساعی هستند و فواید کلیه میبرند پس در اینصورت اگر قدر
اهالی اروپ بر ما تفاخر و اظهار برتری نمایند شایسته و سزاوار است جای
انصاف است و اغماض نمیتوان کرد که از جمله اختراعات یکنفر از تربیت شدگان
آنها همین جادهٔ راه آهن است چندی است که فواید صنعت خود را بهر یک از ممالک
دنیا تقسیم و ایصال نموده است الغرض اهالی اروپ این کمالات را فقط از علم
نیاموخته اند بلکه از عمل کردن بعلم ترقی یافتند و حقیقه علم بمنزلهٔ یک مجمری است
و عطر آن عمل آنست و بظهور رسانیدن ثمرهٔ آن پس هرگاه در یک مملکتی علم با عمل
توام نشود و از آنگونه صنایع و بدایع بعرصهٔ ظهور نرسد واضح است که چنین مملکتی

هیچوقت ترقی نخواهد کرد. بعضی از ممالک دنیا مانند هندوستان یا جاهای
دیگر را می بینیم که تعلیم و ترقیات اهالی بطرز غریب و عجیبی است مثلاً تمام همّ خود را
برین گماشته اند که علمی را بیاموزند محض برای اینکه امر معاش خود را بگذرانند
و حال آنکه دیده میشود که روز بروز دائره نوکریها و خدمات آنها روی بتنزل گذاشته
و علوم آنها معدوم میگردد پس هرگاه گاهگاهی در مقام نصیحت بکسی القا شود که
در علم تنهائی بهره و نفعی نخواهد بود جواب میشنویم که اول باید علوم را تکمیل کرد
بعد با آنها عمل نمود و حال آنکه اینخیالی است بیمعنی و بیهوده اگر مردمان طالبند
که تقلید بعلوم و صنایع و فنون اهالی اروپا نمایند پس چه معنی دارد که یکقسمت از
علم و تعلیم را تکمیل کرده و قسمت دیگر را که عمل بآن است از دست میدهند علم
و عمل لازم ملزوم یکدیگرند هرگاه حالت مملکت قابل اطمینان نیست پس یک
رشته علم با عمل را تکمیل کن و مابقی علوم را کم و بیش تا در آینده اهالی مملکت بفقر
و پریشانی مبتلا نشوند و محتاج بدیگران نگردند و شرح حال همین مخترع راه آهن
سرمشقی است برای ما ما که هنگامیکه خواست آلات محرکه راه آهن را اختراع نماید

اهالی انگلیس چه سخنها و گفتگوهای لاطایل بیمعنی بر خلاف رای مخترع کننده
منتشر میساختند اکنون معلوم میشود که تا آنوقت تعصب و جهالت اهالی فرنگ
رفع و اصلاح نشده بود و هنوز بطور اکمل تربیت نشده بودند که بعلوم خود عمل نمایند
با وصف این حال چه شده است بعضی ممالک را و چه چیز مانع آنهاست که از
عمل کردن بعلوم کناره میکنند. الغرض مردمان روزگار باید سرگذشت
جارج ستیفنس را بخوانند و آن کارنمایانی که درین دهر اختراع کرده است بگوش
شنوا و چشم بصیرت ملاحظه نمایند برای اصلاح خیالهای خود یکموقعی بدست
خواهند آورد و چون بعضی را عقیده این بود که اختراع این راه آهن ابتدا از قسطنطنیه
بوده و از آنجا بسایر بلاد انتشار یافت که اکنون در هر شهر و قریه که بنگری همه
روزه بلکه آن بآن صداهای راه آهن گوشها را کر کرده است و علی الاتصال
از شهری بشهری و قریه بقریه میرود و میآید و اکثر مردمان در نهایت سهولت
آمد و رفت مینمایند چنانکه حال کار مخترع این راه آهن و بعضی از بلاد هندوستان
بجائی کشیده است که بعضی از طوایف و فرق او را ستایش و پرستش مینمایند

بایمعنی که پرستش مشار الیه را از جمله شرایط مذهبی شمرده اند زیرا که شرح حال مشارالیه را
که ملاحظه مینمائیم ظاهر میشود که این شخص در فرنگستان چه قدر فقیر و بی بضاعت
و پریشان بوده است که در واقع از خانواده فقر و بادیه نشین محسوب میشود
و این شخص رفته رفته باعانت علم جر ثقیل این چرخ و کارخانه بخار را اختراع
کرده و عالمی را در گرداب تحیر و تعجب انداخته است .

الحال مجملی از احوال و سرگذشت آن یگانه دهر را باید شنید که نامه نگار از روزنامه
برآگرس ترجمه کرده است زیرا که چهار پنجماه قبل از این در بلاد فرنگ محض
یادگاری او یک مجلس صدساله منعقد ساختند نه همین در ممالک بریطانیه
کبیر بلکه در بسیاری از شهرها و بلاد برّ اعظم فرنگ و سایر ممالک روی زمین
برای ذکر اوصاف و صنعت عجیبه مشار الیه مجلسها منعقد گردید و در واقع این
یادگار صدساله را میتوان از محل پیدایش آن مخترع قرار داد بجهة آنکه الحال این راه
آهن در تمام ممالک دنیا جاری شده است همه روزه منافع این طفل فقیر و بی
بضاعت بعموم اهالی روی زمین میرسد .

جارج ستیفنس در تاریخ نهم ماه ژون ۱۷۸۱ عیسوی در یکی از دهات انگلستان
موسوم به (وئیلم) بعرصه وجود آمد رفتار و حرکات فلکی و تبدلات کون چنان
او را تربیت کرد برای آسایش و راحت تمام اهالی روی زمین یک چیزیرا
اختراع نمود که در کمال آسانی بهر طرفی مسافرت میتوانند کرد .

یکنفر از حکمای طبیعی فرنگ درباره جارج ستیفنس یک کلام نیکوئی گفته است
و آن اینست که اختراع کننده این راه آهن که اسم او جارج ستیفنس است
اگر از جمله بزرگان نصف اول مائه نوزدهمی شمرده نشود ولیکن لازم است که او را
یکی از اعجوبه های این مائه بشماریم بهرحال از نسل نوع بشر چنین خیرخواهی از
یک خانه فقیر و بی بضاعتی بوجود آمده است درحالتیکه در ایام طفولیت خود
با نهایت عسرت و سختی گذران مینمود و مصیبتهای زیاده از حد را متحمل گردید
اینست که در اوقات طفولیت در صحراها بچرانیدن گاو مشغول بود و روزها را
بهمان طرز اطفال برای بازیچه خود با گل و چوبهای خود شکل بعضی آلات
و ادوات متحرکه کارخانه های آتشی از قبیل آسیای هوائی وغیره می ساخت

وخود را بانگونه افعال و حرکات مشغول مینمود و بواسطهٔ فقری که داشت درس
و تعلیم او بسیار اندک شد چون بسن نوزده سالگی رسید همینقدر ممکن شد که
بقدر اخراجات شبانهٔ مدرسه خود را ادا نماید و در سن بیست سالگی متأهل
شده و در همانسال در شهر (نیوکاسل) بر سر یک چرخ و اسباب بخار که تجار
زغال سنگ برای بیرون آوردن اسباب از جهازات ساخته بودند بدلالی
مشغول شد و علاوه براین در اوقات فرصت مشغول مرمت بعضی از آلات
چرخهای جهازات و ساعت و دقیقه‌نماها و یا بمقاطعه نمودن ملبوس عملجات
جهاز و غیره برای خود چیزی میاندوخت با وصف این هیچوقت مطالعهٔ کتب را
ترک نمیکرد و علم جر ثقیل را تجربه میکرد و در سنهٔ ۱۸۰۳ علیوی خداوند پسری بوی
عنایت کرد موسوم به (رابرت) چون اندک رشد کرد او را برای تکمیل کردن
علم مهندسی بمدرسه فرستاد و چنانکه بدرجهٔ رسید که برای پدر خود یک معاون
قابل شد و پس از او هم جانشین پدر گردید — در سنهٔ ۱۸۱۵ جارج ستیفنس در (ماتروز)
که نام محلی است در (انگلند) نزد مستر نولتن و وات رئیس یک کارخانه چرخ بخار گرد

لیکن پس از چندی به (کالنگ ورث) مراجعت نموده و در سنهٔ ۱۸۱۲ در سر یک معدن
زغال در سالی یکهزار روپیه بخدمت مهندسی مقرر شد آنوقت موقع و فرصت
خوبی بدست آورد و شب و روز تمام هم و خیالات خود را برین مصروف داشته
که یک قوهٔ متحرکه را اختراع نماید که قوهٔ اسب از او بفعل بیاید و یک میل آهنی
بروی زمین میندازند که با کارهای کوچک از این معدن زغال را با آسانی
حمل و نقل توان نمود چنانکه وقتیکه در شهر (نیوکاسل) داد ار لنگتن ایراه
آهن بار شد از تعلیم جارج ستیفنس بود . مشار الیه برای یکی از دوستان
و مصاحبین خود نقل میکند که من در ایام جوانی در معدن زغال بر سر یک چرخ
بخار محرک بودم و در همان اوقات بنحوی اشتیاق بکار داشتم که اغلب
اوقات خواب را بر خود حرام کرده و چهار ساعت بصبح مانده برمیخواستم و مشغول
بکار میشدم و بهمین نحو روزگار را طی نمودم اتفاقا این معدنی که بدست من
بود کارخانه او روز بروز روی بترقی نهاد و اول کالسکهٔ متحرکی که من اختراع
کردم در همان معدن (کالنگ ورث) بود که (لارد یونس ورث) برای ساختن

آن مرا در پول دادن معاونت نمود و از روزیکه این چرخ و اسباب متحرکه را
اختراع نمودم تا روزیکه در ترقی او کوشیدم سی و دو سال طول کشید و اسم
آن کالسکه را آنوقت مای لارد (یعنی خداوند من) گذارده بودم آخر الامر
بدوستان خود گفتم که تا این قوه متحرکه بطور درستی امتحان نشود حتی برای
رفتار او معین نمیتوان کرد بهمین لحاظ تمام قوه متخیله خود را در ترقی دادن
آنها مصروف داشتم و در آن معدن (کرونونس ورت) علم و منصب من
خیلی ترقی کرده بود . درسنه ۱۸۱۴ عیسوی برای مشار الیه دو کارخانه متحرکه
دیگر هم بنا نمودم لیکن این نوبت آنچه ساختم نسبت بسابق حرکتش بیشتر بود
درسنه ۱۸۲۲ عیسوی از جانب دولت بمهندسی (هتلتن کولیر ریلوی) که اسم
یکمعدن زغال بود مقرر شدم و در اینجا پنج کارخانه بکار داشت .
درسنه ۱۸۲۳ برای ساختن کالسکه بخاری این معدن (مستر ادوارد پیس) را با
خود شریک ساخته و نتیجه این شد که یک کارخانه معروف و مشهوری در
(نیوکاسل) محکم گردید و اول راه آهنی که برای سواری مردمان در دنیا ساخته

شد جاده بود که درسنه ۱۸۲۹ عیسوی مابین شهر (وارلنگتن) و (استاکتن) دایر
گردید و لو آنکه فاصله این جاده زیاده از بیست و پنج میل نبود ولیکن چون ابتدای
افتتاح در آنجا بوده است لهذا تاریخ شروع راه آهن را از آنجا و از آنوقت
باید قرار داد - این کار آزمائی عجیب را آنشخص که برای العین مشاهده کرده بود
نقل نموده و صاحبان صحایف انگلیسی بعینها درج اخبارات خود نموده و نشر کرده اند
جارج ستفنس هنگامیکه خواست قوه متحرکه کالسکه راه آهن را بدرجه کمال برساند
بدین نوع امتحان نمود اول آن کالسکه متحرکه را که بدست و خیال خود ساخته بود
و بالنسبه بسایر آلات سابقه که بنا کرده اندک سرعت و زیادتی داشت بدین ترتیب
کالسکه ها را با او وصل کرد ۱ کالسکه و کارخانه متحرکه که محرک ونیس و در آن قرار
گرفته بود (۲) یک گاری که در آن زغال و آب حمل کرده بودند شش گاری
زغال دیگر وصل بآن بود و در عقب آنها یک کالسکه مسقف خیلی خوبی برای
بعضی از حکام وغیره وصل کرده پس از آن بیست و یک گاری برای عامه
تماشائیان ملحق نموده و در آنروز اینکار خیلی جلوه داشت و در آخر همه آنها باز

شش گاری زغال حمل کرده و وصل بآنها نمودند الغرض بهمه جهت در آندفعه
اول سی و هشت گاری بیکدیگر وصل شده بود و آنوقت شروع کردند به تقسیم
نمودن اوراق سیصد نفر را که برای آنها گاری مهیا شده بود اوراق دادند
لیکن بقدری از تماشاییان هجوم و ازدحام کرده بود که تمام گاریهای ملحقه و
غیره مملو گردید آنوقت اخبار حرکت داده کالسکه متحرکه انقطار گاری را برداشته
و رفت و بعضی از مواضع رفتار کالسکه متحرکه از قرار هر ساعتی دوازده میل امتحان میشود
و در نزدیکی دارلنگتن باندک فاصله تا پانزده میل هم بنظر میآمد و آنوقت چهارصد
و پنجاه نفر مسافر بر آن گاریها سوار بودند و وزن آنرا از قبیل بارهای زغال و سایر
مال التجاره و گاریها و مسافرین و غیره نود تن که بحساب ایران تخمینا هفتصد خروار باشد
معیار گرفته بودند در هر حال از ابتدای حرکت با توقفهای در بین راه و ترتیب دادن
گاریها در شصت و پنج دقیقه به دارلنگتن رسید در حالتیکه هشت میل و سه ربع مسافت
طی کرده بود و از آنجا بطرف استاکتن روانه گردید باز در اینجا هم جمع کثیری محض تماشا
سوار شدند و بسیاری از نبودن مکان خود را باطراف گاریها وصل کرده که بهمه جهت

ششصد نفر مسافر بتنهائی تعداد در آمدند باینطریق که پانصد و پنجاه نفر در گاریها
نشسته و پنجاه نفر بروی چوب و زنجیرها قرار گرفته بودند الغرض از دارلنگتن
تا شهر استاکتن دوازده میل مسافت بود در مدت سه ساعت طی نمود
لیکن در بین راه در چند موضع توقف کرد این اول امتحان جارج ستیفنس
بود که مقصود او بعمل آمد .

در سال بعد از آن مشار الیه برای ساختن راه آهن از شهر منچستر الی شهر لیورپول
یک راهی را باز دید نمود در این نوبت یک کالسکه متحرکه بسیار خوبی ساخت
که قوه متحرکه او خیلی زیاده از ما سبق بود مثل کالسکه های متحرکه که الحال در
مملکت هندوستان دایر است .

با وجود این باز عوام الناس انگلستان در اجرای راه آهن اتفاق نداشتند
باین معنی که خطرهای چند را تکمیل کرده جارج ستیفنس را بخیالات خود میترسانیدند
که هرگاه اندازه این قوه متحرکه را زیاده از ده میل مسافت اظهار نمائی باعث
این میشود که اجزای مجلس پارلمنت بالمره این راه آهن جدید الاختراع را منسوخ

دارند و عوام الناس هم در اینگونه گفتگوها در آنروز ذیحق بودند زیراکه خود
مخترع موصوف مکرر اظهار کرده بود که اختراع قوه متحرکه که در ساعتی ده میل مسافت را
طی نماید کار سهل و آسانی نخواهد بود ولیکن چون ترقی دادن رفتار این قوهٔ
متحرکه را از جملهٔ ضروریات میدانستم حتی المقدور در مجلس پارلمنت اظهار مطلب را
مینمودم که باید رفتار این کالسکهٔ بخار را بدرجه رسانند که در هر ساعتی ده میل مسافت را
طی نماید و آنروز از بسیاری مطاعن اجزای مجلس موصوف خیلی پریشان حال
بودم زیرا بعضی مرا دیوانه خطاب میکردند و برخی سخنهای رکیک نسبت بمن
میدادند با وجود این هرکس موانعاتی درپیش آورد در کمال استقلال جواب
هریک را میدادم و بر عزمی که داشتم جازم بودم و از سخنان و کنایه های اهل مجلس
پارلمنت اصلا پروا نداشتم . الغرض مخالفین و مانعین ساختن
راه آهن بسیار بود از انجمله تجار کمپانی عموماً و دیگر آنچه در آن ایام صاحبان
روزنامه بودند علی الاتصال در اخبارات خود طعنها و مذمتهای زیاده از حد
درج مینمودند و طریقه حمل و نقل اسباب و مال التجاره را بطریقی که سابق معمول بود

مدح و تمجید مینمودند و عیوبات و ضررهای بسیاری برای دایر کردن
کالسکهٔ بخار معین کردند از انجمله میگفتند که هرگاه این راه دایر شود اولاً از
دود و بخار آن یک سمیتی در هوا بطور میرسد که بآن واسطه پرنده هائیکه
در هوا بر روی او طیران میکنند آنها را هلاک کرده بزیر خواهند افتاد .
مزارع و دهاتیکه در کنار این راه واقع باشد آنها را تماما آتش زده معدوم
میسازد و از زمین سبزه نخواهد روئید و سبب میشود که سایر حیوانات مانند
اسب و غیره هلاک شوند در راهها و معابر تردد غیر ممکن میگردد و خانه ها
خراب و ویران میشود و هرگاه کالسکهٔ متحرکه بشکند چندین نفر را هلاک
مینماید الغرض عیبی و مضرتی نبود که در بارهٔ دایر نمودن این راه آهن تصور
نمودند و دیگر از جملهٔ اعتراضات اهل مجلس یکی این بود که اگر بالفرض کسی
از روی چهارپایه کاری بیفتد تمام کالسکه ها را از یکدیگر متلاشی خواهد
ساخت و جارج ستیفنس بآنها جواب میداد که صاحبان من پس هرگاه
اتفاقاً یک گاوی در وسط این راه بیاید آیا کالسکه ها در آنوقت چه حالت دارند

و حال آنکه نقصان برای آن گاو میشود نه برای کالسکه و همچنین هر یک را
بسخنی مجاب میساخت که امروز مشهور آفاق گردیده است .
الغرض آخر الامر پس از مباحثه و اعتراضات بسیار مجلس پارلمنت دایر نمودن راه
آهن را امضا داشت پس از تصدیق نمودن اجزای پارلمنت و دایر شدن راه
آهن این گفتگو در میان آمد که رفتار کالسکهٔ متحرکه تا چند درجه نیکو خواهد بود و بنا
بر آن از مجلس پارلمنت یک اعلانی انتشار یافت که هر کس یک کالسکهٔ متحرکه اختراع
کند که در هر ساعتی ده میل مسافت راطی نماید از جانب دولت پنج هزار روپیه باو
انعام داده میشود بعضی ها بنا بر این مژده چنین کالسکه را ساختند لیکن جارج ستیفنس
در مقابل آنها یک کالسکهٔ متحرکه ساخت که در هر ساعتی پانزده میل راطی مینمود
دیگران نیز در مقابل او بهمین درجه اخیر ساختند اما جارج ستیفنس نیز کاری کرد که
همه حریفان را از میدان بدر کرد یعنی درجه رفتار کالسکهٔ خود را در ساعتی به بیست و نه
میل رسانید در سنه ۱۸۳۰ بنای شهرت و ترقی را گذارد و رفته رفته قدر و شأن
راه آهن بر تمام مردم ظاهر گردید و اعتراضات مردم و صاحبان اخبار بمدح و ثنا مبدل شد

پس از آن جارج ستیفنس هجده سال دیگر زندگانی کرد و در این مدت صنعتها
و اختراعات دیگر بعرصهٔ ظهور رسانید که هر یک در مقام خود یکنوع تازگی
داشت تا در دوازدهم ماه اوت سنه ۱۸۴۸ عیسوی جارج ستیفنس نام خود را بطور
زندگانی جاوید در دنیا گذارد و خود این جهان فانی را وداع کرده و بدار البقا
رحلت نمود و بعد از خود فرزند خود رابرت را خلف گذارد که آنهم مانند پدر
خود شهرهٔ آفاق گردید و مثل پدر کارهای نمایان کرد و در درستی و راست
کرداری و ملت پرستی عدیل و نظیر نداشت و در دور اندیشی و انجام رسانیدن
امورات مهمه بسیار ثابت قدم بود و باعتبارات ظاهری و انعامهای
دولتی کلیتهً اعتنائی نداشت چنانکه مکرر دولت خواست او را ملقب به
میرشب که لقب خیلی بزرگی است در انگلستان نماید لیکن مشار الیه قبول ننمود
اکنون هم بسیاری از معاصرین او زنده اند که اسم آن پسر را باادب و احترام
ذکر مینمایند . برای یادگار جارج ستیفنس عنقریب یک مدرسهٔ بسیار
عالی برای علم طبیعیات در لندن بنا خواهند نمود چنانکه برای تعمیر آن مدرسه

دو لک روپیه یعنی پنجاه هزار تومان بطور تقسیم استمد عاشده است و پادشاه
بلژیک مبلغ پنجهزار روپیه داده است بهرحال جارج ستیفنس مردمان با
همت و مدرک را تهییج غیرت میباشد و بخیال میاندازد که آنها نیز ساعی یادگاری
از خود در صفحه روزگار بگذارند و نام خود را پاینده سازند .

حالت مسلمانان بنگاله و هندوستان نسبت

بمملکت پنجاب

نامه نگار مینویسد از آنجائیکه تعصب و ملت پرستی لازمهٔ ایمان است لازم
دانستم که مجملی شرح احوال بعضی از مسلمانان را ذکر نمایم که درین اوانیکه ترقیات
علوم و فنون عالم را فرا گرفته است چه قدر این فرقه اسلام بفریب این
ملاهای بی سواد و بی تربیت خود را از آموختن علوم و السنه خارجه عاری
و بری داشته اند شاید بواسطه تنبه شوند و خود را از چاه مذلت خارج نمایند
و برای تصدیق قول ما هیچ دلیلی بهتر ازین نیست که تطبیق نمائیم ترقیات
بت پرستان مملکت بنگاله را با مسلمانان آنملک .

مملکت بنگاله مسلمان بسیار دارد بلکه میتوانیم گفت که عدهٔ مسلمانان بنگاله
کمتر از سایر بلاد هندوستان نیست و حال آنکه یکنفر صاحب اسم و رسم
در میانهٔ آنها پیدا نمیشود . دولت انگلیس مملکت بنگاله را مانند یک
گلذاری بنا کرده است و در واقع گلهای آن گلذار طایفه بنگالی هستند
که فرقهٔ از هنود میباشند بامعنی که آنچه از علوم و فنون در نزد اهالی انگلیس
مخزون بود زیاده از قابلیت و استعداد خود اخذ و ضبط نمودند و فواید
کلی از علوم مغرب زمین حاصل کردند و در اتفاق و ملت پرستی خود را بدرجه
اعلی رسانیده اند و بهمین واسطه بر مسلمانان مملکت بنگاله تفوق و برتری
جسته بحدیکه دیگر امید ترقی و نام آوری در آنها نمیرود بامعنی که گویا خداوند
سر نوشت آنها را باین نحو مقرر فرموده است که مسلمانان بنگاله باید یا
بخدمت نظارت و یا خدمتکاری و حمالی و قصابی و کالسکه رانی گذران
نمایند و اعلی درجه و افتخار آنها در اینست که بمیرند و زنده شوند تا یک
خدمت نظارتی تحصیل کنند و اینرا برای خود خیلی باعث فخر و عزت میدانند

پس بانیقاعده خاتمهٔ امر مسلمانان بنگاله بخیر شده است و برای انها فاتحه
باید خواند . اما حالت مسلمانان هندوستان حقیقی ایشان نیز آن
نخوت و غرور یراکه همیشه در دماغ خود پنهان دارند که من پسر افراسیاب خان
یا نبیرهٔ خلیل خانم و ازین قبیل افتخارهای لاطایل بمعنی حالت آنها صد
درجه بدتر و پست‌تر از اهالی بنگاله است از علم که هیچ بهره ندارند علاوه
بر آن لیاقت نظارت و خدمتکاری را هم ندارند سخن هیچ مشفقی را بگوش خود
جای نمیدهند نصیحت هیچ ناصحی را قبول نمینمایند بیچاره‌ها مبتلای تعصب صرف
شده اند همه با یکدیگر دشمن و منافق هر کس در فکر تن پروری خود مشغول و
هیچیک در فکر دیگری نیست نحویکه گویا بالمره سابقهٔ با یکدیگر ندارند همسایگان
آنها همه روزه در میدان علم اسب تازی مینمایند و مسلمانان هندوستان
هنوز از خواب بیدار نشده اند این ملاهای از خدا غافل جمیع ابنای جنس
خود را مستاصل و پریشان نموده اند و روز بروز محض بازار گرمی عموم مردمان را
در دریای ظلمت و نادانی و جهالت غوطه میدهند بمعنی که اینمطلب را

دست آویز خود کرده و اینکلام در دلهای عوام الناس ریشه کرده است
که آموختن لسان غیر قوم مانند انگلیسی یا فرانسه و غیره معصیت عظمی است
و بایمان و عقاید انسان ضرر میرساند و کسیکه سعی کند برای اینکه زبان
غیر را بیاموزد و اعانت بر ارتکاب معصیت کرده و آیه **ولا تعاونوا
علی الاثم و العدوان** نص برای همین مطلب است و کسیکه عالم
بلسان انگلیسی یا فرانسه و غیره باشد و کسی او را اعانت کند کافر و منکر نص آیهٔ
شریفه خواهد بود خاصه اگر کسی بلندن یا بسایر بلاد فرنگ رفته و علم خود را
تکمیل کرده است اگر چنین کسی را هم اعانت نمایند او لاخدا را بغضب آورده
و علاوه بر آن کفر اندر کفر خواهد بود **ظلمات فوقها ظلمات** .
پس ملکی که حالت اهالی آن برین باشد که پیروی کنند ملاهائی را که بجز
خانه و چار دیوار مسجد از چیز دیگر خبری ندارند و حال آنکه مقصود اصلی آنها
برین است که مردم را باین سخنان و تدابیر در گرد خود جمع کنند و ایشان را به
تعصبات مذهبی جری سازند شک نیست که چنین ملکی هیچوقت ترقی نخواهد کرد

بلکه متوقع ترقیات هم نباید شد سوای آنکه ایشان را همیشه بحالت غلامی
دول غیر تصور نمائیم . هزار افسوس که مملکت ما در حالت نزع میباشد
و عنقریب بگوشها خواهد رسید که الحمد و المنة خاتمه مملکت ما بخیر گذشت .
اما مسلمانان پنجاب و رای علمای آنها بر اینست که مهما امکن انسان را لازم است
که حتی المقدور در تحصیل علوم بکوشد خواه از هر علم و هر زبان باشد تا ابناء
جنس او بواسطهٔ آن علمیکه دارد منتفع شوند بانعنی که از منهیات احتراز کرده
و در سایر کارها حتی الامکان ثابت قدم باشد چنانکه حال روز بروز مسلمانان
پنجاب روی بترقی گذارده اند و صاحبان مکنت برای ترقی ملت خود
بقدر امکان استمداد و اعانه میرسانند و مدرسهٔ غیر نظامی عالی برای تربیت
و ترقی اطفال خود بنا نموده اند بنابرآن منتهای شکرگذاری را از اهالی
پنجاب باید بجای آورد که روز بروز تحصیل علوم آنها روی بترقی گذارده و احق
شایستهٔ هرگونه دعا و ثنا میباشند زیرا که در مسلمانی خود ثابت قدم و بر بسیاری
از مسلمانان فضلیت دارند پس خداوند بآنها برکت عنایت کند همچنانکه بر قوم

بنی اسرائیل عنایت فرموده و در بارهٔ آنها فرموده که یا بنی اسرائیل
اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم و انی فضلتکم علی العالمین
مقصود ما از این سخنان این است که مسلمانان از این حالت پستی و ذلت
خارج شوند و همچنانکه سایر ملل در دنیا روی بترقی گذارده اند و روز بروز صنایع
و بدایع آنها در تمام روی زمین انتشار می یابد مسلمانان هم دست از جهالت
و خودپسندی برداشته و بآموختن علوم و فنون اشتغال یابند خواه بنگالی
و خواه ایرانی و ترکی .

اخبارات متعلقه بهندوستان

انباله واقع در مملکت پنجاب (در قصبهٔ موونده) که از جملهٔ اضلاعات انباله است
یک شخص مسلمی موسوم بامانت خان گلوی فرزند یکساله اش را بریده
و خود را بدیوانگی زده است لیکن از قراریکه اهالی میگویند زوجهٔ شخص مزبور
فاحشه و بدعمل بوده مردمان او را طعن میزدند که این طفل از نطفهٔ حرام بعمل آمده
لهذا مشارالیه چنین کاری را مرتکب شده است .

الله آباد در اینجا هم یک حادثه واقع شده است یک طفل غیر ممیزی

از طفل دیگر ادعای چهار آنه طلب مینمود که قریب سه عباسی میشود برای
مطالبه وجه مزبور بدرخانه او رفته طفل مدیون منکر شده بلکه او را زده است
این طفل طلبکار بمنزل خود مراجعت کرده برای تلافی یک چاقوئی بهمراه
برداشته روز انه دیگر دربین راه با آن چاقو زخمی بسینه طفل مدیون میزند
مردمان آن مجروح را بمریضخانه برده پس از پنج یوم هلاک میشود حال آن قاتل
دستگیر و در تحت حراست میباشد باید دید که این مقدمه چگونه قطع و فصل
خواهد شد مسلم است که چون مجرم طفل است سزای قصاص در باره او
داده نمیشود . **کشنگده** که از جمله ریاستهای مخصوص و خراج
گذار انگلیس است در این روزها برای بت خود جشن گرفته بودند که آنرا
جشن (رام وسوجی) مینامند ملاکین قریه (نیل کانو) و قریه سون
برای تقدیم و تاخیر در رقص که یک نوع عبادت ایشان است با یک
دیگر منازعه کرده تا کار بزد و خورد میرسد دربین دو نفر هلاک و چند نفر
مجروح میگردد تا کنون این مقدمه در دایره استنطاق میباشد .

واقعهٔ عبرت انگیز نامه نگار از روزنامه های انگلیسی نقل مینماید
که یکنفر از اولاد بهادر شاه که از نژاد شاهجهان شاه است در این روزها
از بسیاری فقر و پریشانی در انبار (استاسیون) راه آهن شهر دهلی مشغول
بعمله گی بوده و این شخص اگرچه از جانب دولت انگلیس هر ماهی چیزی به
موظف است لیکن چون بسیار معیل است لهذا از روی اضطرار بمزدوری
مشغول شده است . وقایع نگار مینویسد که وقتیکه بدهلی رسیدم
و این واقعهٔ حیرت انگیز را از اهالی شنیدم مخصوصا برای ملاقات مشارالیه
باستاسیون رفته و آن بزرگوار را بآنحال دیده قصد کردم که با آن نژاد
خانواده عالی شان اکبر شاهی و نسل امیر تیموری مصافحه نمایم لیکن چون
دستهای او پر از خاک بود لهذا دست خود را عقب کشیدم و بحالت
او بسیار تأسف خوردم . **کلکته** ایضاً نقل از روزنامه های
انگلیسی است که چند روز قبل حاجی میرزا عبدالکریم تاجر شیرازی برای
ادعائی که از شخصی نذیر نام داشته بمحکمه عدلیه کلکته عارض شده از جمله

شهود او شخص فارسی که از جملهٔ اعزه های آنجاست بوده چون برای
ادای شهادت بمحکمه حاضر گردید بقاعدهٔ مرسومه حکمران محکمه مشار الیه را
در شهادت او به (رند و وست) وغیره قسم داده فارسی موصوف
محض احترام پیشوایان خود از قسم یاد کردن احتراز نموده و گفته است
که شهادت من کلام من است حکمران محکمه چون مشار الیه را در ایمان
خود ثابت قدم دیده شهادت او را بدون قسم قبول کرده است

شرح کوه نور

کوه نور نام یکدانه الماس قیمتی است که اکنون بر تاج ملکه انگلستان
نصب است این دانه الماس از جواهرات قدیمه و بنا است از قراریکه
در تواریخ هنود مسطور است این الماس موصوف پنجهزار سال قبل از این
در بازو بند (راجه بهوی شد) فرمانروای مملکت کشمیر بود هنگامیکه طایفهٔ
(پاندو) که فرقه از بت پرستان آنعهد بودند با فرقهٔ (کیرو) که (راجه بهوی شد)
از آنفرقه بود جنگ نمودند و روسای طایفهٔ (کیرو) فرار کرده بقلعهٔ (چخابوا)

که از جملهٔ قلاع مشهوره آنزمان بود پناه بردند جمعی از طایفهٔ (پاندو) مدتی
آنقلعه را محاصره کرده تا باندرون قلعه داخل شدند (راجه ارجن) نامی
که از جملهٔ بزرگان قوم پاندو بود تیری بچلهٔ کمان گذارده و ببازوی راجه
بهوی شد زد بنحویکه دست او را قطع کرده بزمین افتاد پس از آنکه او را
بقتل رسانیدند آن بازو بند که کوه نور در او نصب بود در همان دست
قطع شده راجه مقتول بوده الغرض پس از فتح و غلبهٔ طایفهٔ (پاندو) این
بازو بند به (راجه جد هشتر) و پس از او تا چند هزار سال نسلا بعد نسل به
سلاطین هنود منتقل گردید تا روزگار سلطنت سلمانان هندوستان
پیش آمد مدت چندین هزار سال این بازو بند در دودمان تیموری
گردش میکرد و آخر الامر محمد شاه پادشاه دهلی منتقل گردید هنگامیکه
نادرشاه بهندوستان رفت و بر محمد شاه غالب شد این بازو بند
در قبضهٔ نادرشاه برآمد شاه موصوف آنرا بشاه شجاع پادشاه افغانستان
داد و پس از چندی که روزگار سلطنت مملکت پنجاب به مهاراجه رنجیت سنگه

رسید شاه شجاع آن بازوبند را بطور هدیه برای مهاراجه موصوف
فرستاد و پس از وفات مهاراجه رنجیت سنگه این جواهر گرانبها داخل
خزانهٔ (مهاراجه رنجیت سنگه) گردید و در ۱۸۴۹ عیسوی که سلطنت طایفه سیک
منقرض گردید و مملکت پنجاب در قبضهٔ انگلیسان برآمد و در آنوقت مهاراجه
دلیب سنگه در سن دوازده سالگی بود انگلیسان او را گرفته و بلندن فرستادند
چنانکه الحال هم در آنجاست و حکومت انگلیس خزانهٔ پنجاب را تخلیه کرد
این بازوبند که یادگار چند هزار پادشاه بود برای ملکهٔ انگلستان فرستادند

احوال اموات اهل تبت

طریقه تکفین و تجهیز اموات اهالی تبت از اینقرار است - هرگاه شخصی
از میانهٔ آنها انتقال نماید و اموال بسیاری از او مخلف گردید فی الفور او را
قطعه قطعه کرده و گوشت او را بخورد سگان میدهند و هرگاه متوسط الحال
بمیرد جنازهٔ او را در صحرا میاندازند تا مرغان لاشخور او را بخورد و اگر فقیر و بی
بضاعت باشد جنازهٔ میت را در میانهٔ رودخانه انداخته تا طعمهٔ جانوران بحری گردد

اخبارات تلگرافی خارجه

قاهره بتاریخ بیست و یکم دسامبر خبر رسید که (کنگ جان)
پادشاه حبش سپاه خود را در (آدیرا) جمع مینماید و قصد دارد که یکمرتبه بر (مصوّاه)
یورش آورد   سنت پطرزبورغ بیست و یکم دسامبر امروز اعلیحضرت
شاهنشاه روس در حینیکه مشغول شکار بودند از بالای اسب بر زمین افتادند
و جراحت سختی بر کتف ایشان وارد آمده است .

پاریس بیست و سوم دسامبر (مارکویس تسنگ) فردا بلندن مراجعت
خواهد کرد - در میان دولت فرانسه و دولت چین تاحال در تعلقات
سفارتخانه فسخی بطور نیامده است . دو فروند جهاز مملو از آلات
جنگ و آزوقه سپاه با بوالجمعی (جنرال میلات) امروز بجانب (تنکن) روانه گردید

قاهره بیست و سیم دسامبر (سر اولن برنگ) بحکومت مصر اطلاع
داده است که هرگاه لشکر مهدی قصد نماید که بر شهر مصر حمله کنند آنوقت
سپاه انگلیس باعانت و مدد لشکر مصر خواهد پرداخت .

برلین بیست و سیم دسامبر شاهزاده ولیعهد دولت المان امروز وارد اینجا گردید . **سنت پطرزبورغ** بیست و سیم دسامبر بواسطه صدمه که از افتادن از اسب بر شهنشاه روس وارد آمده بود اطبای حضور پادشاه معزی الیه گفته اند که باید چند روز استراحت نماید .

لندن بیست و پنجم دسامبر عرضه داشتیکه جماعت تجار شهر (گلاسکو) در تاریخ دهم ماه دسامبر بحضور (لرد کیمبرلی) گذرانیده بودند لرد معزی الیه در جواب آنها فرموده است که حکومت انگلستان این مطلب را بخوبی میداند که توسعه راه آهن مملکت هندوستان بسیار لازم و واجب است و لابدست از اینکه عنقریب این راه را وسعت دهد .

قاهره بیست و پنجم دسامبر استحکام قلعه (سواکم) از هر حیثیت به تکمیل رسیده است . دیروز سپاه مصر بجهة بازدید راه و مطلع شدن بر احوال سپاه خصم بطرف (سنکات) رفته بود بطور دلخواه کامیاب و مقضی المرام گردیده وارد مصر شدند در حین مراجعت هم چند راس از گوسفند و دواب

در اثنای راه چاپیده و بهمراه خود آورده اند .

پاریس بیست و هشتم دسامبر در روزنامه های اینجا طبع و نشر یافته است که دولت فرانسه اراده دارد که مخارج جنگ (تنکن) را از دولت چین بگیرد و تا زمان وصول وجه مذکور اضلاعات (هینن) را موقتا قبضه و تصرف خود داشته باشد . **قاهره** بیست و هفتم دسامبر سپاه مصری مقیمه در (قاشوده) که یکهزار و سیصد نفر بودند بدون تعرض و زحمتی وارد خارطوم گردیدند . **خبر قتل جنرال هکس پاشا** نامه نگار از روزنامه (تایمز) انگلیسی نقل مینماید که بتاریخ شانزدهم ماه دسامبر یک خبر مخصوصی بتوسط تلگراف از لندن رسیده است بامضمون که بعد از خرابی و کشته شدن سپاه ابوالجمعی جنرال هکس که تفصیلش سابق برین نوشته بودیم تا دو روز جنرال مذکور از خوف دشمنان در میان جنگل متواری بود و پس از دو روز سپاهیان لشکر مهدی مشارالیه را بچنگ آورده و بانواع عقوبت و عذاب او را بقتل رسانیده اند باینمعنی که اول دستهایش را قطع نموده

و بعد از آن تمام بدنش را پاره پاره کردند .

اخبارات داخلهٔ هندوستان

حیدرآباد دکن در تاریخ شانزدهم ماه صفر مطابق هفدهم ماه وسابر اعلیحضرت نواب نظام الملک فرمانروای مملکت دکن باتفاق وزرا و امرا، بلدهٔ حیدرآباد و بتوسط راه آهن جهة تماشای بازار (اکزیبیشون) عازم کلکته گردیدند . از برای تعمیر یادگاری مرحوم جنت مکان نواب مختار الملک سرسالارجنگ بهادر طاب ثراه تاکنون معادل یک لک و پنجاه هزار روپیه بطور سرشماری فراهم آمده است .

کلکته در تاریخ بیست و ششم ماه وسابر صاحبان روزنامهٔ آنجا در اخبارات خود درج نموده بودند که در تاریخ بیست و دوم ماه مذکور که بندگان اعلیحضرت آصف جاه نظام الملک بهادر فرمانروای مملکت دکن با سایر همراهان از خدم و حشم بواسطه راه آهن مع الخیر والعافیه وارد شهر کلکته گردیدند از قبل جناب اجل اکرم نواب گورنر جنرال بهادر فرمانفرمای کشور هندوستان لوازم تشریفات

و مراسم استقبال و شلیک توپهای احترامیه وغیره بوجه احسن بعمل آمد روز دوشنبه بیست و چهارم وسابر حضرت نواب صاحب معظم الیه معیت نواب امیر کبیر خورشید جاه بهادر و جناب مهاراجه نرندر بهادر و جناب نواب منیر الدوله سالارجنگ بهادر ولد ارشد مرحوم مختار الملک - و جناب نواب شجاع الدوله غیور جنگ بهادر ولد اوسط مرحوم مختار الملک و جناب ظفر جنگ بهادر و جناب امام جنگ بهادر وغیره بعمارت دولتی تشریف برده و با جناب نواب گورنر جنرال بهادر ملاقات نمودند در حین ورود و خروج در هر نوبت بیست و یک توپ شلیک کردند و همان روز سه ساعت بغروب مانده نواب گورنر جنرال فرمانفرمای کشور هند برای بازدید حضرت معزی الیه بمحل فرودگاه ایشان تشریف برده و مراسم بازدید را بجای آوردند

افغانستان نامه نگار از روزنامجات انگلیسی نقل مینماید که در ماه گذشته وقایع نگاران دار الخلافه طهران چنین اطلاع دادند که حکومت انگلیس از حکومت ایران خواهش کرده است که هر طوریکه ممکن باشد سردار ایوبخان را نگذارد که

بملک افغانستان برگردد و مهما امکن از جانب سنی الجوانب اعلیحضرت شاهنشاهی
امر بتوقیف مشارالیه در مشهد مقدس بشود بلکه تعداد همراهیان او را نیز متفرق
سازند . نامه نگار مینویسد که در دو هفته قبل از روی روزنامجات
انگلیسی در اخبارنامه خود نوشته بودیم که سردار موصوف از مشهد روانه شده
و بعد از آن هم در بعضی اخبارنامه انگلیسی دیده و خواندیم که قصد مشارالیه جهة
رفتن نزد امیر بخارا میباشد تا در آنجا بکمک و اعانت امیر بخارا و سایر دوستان
خود جمعیت بسیاری فراهم آورده بر ملک افغانستان حمله نماید پس هرگاه
این خبر راست است که سردار مزبور قبل از آنکه حکومت ایران بر طبق ایمای
حکومت انگلیس او را از رفتن مشهد مقدس ممانعت فرماید داخل سرحد ملک
بخارا گردیده است در صورت ممتنع شدن او از عزمیکه دارد از حیز امکان
خارج خواهد بود و شک نیست که مشارالیه در هر صورت جمع آوری سپاه
نموده و عنقریب بر ملک افغانستان حمله مینماید و از آنجائیکه این اوقات
در میان امیر کابل و بسیاری از طوایف مختلفه افغان صورت نفاق و فساد

ظاهر و هویداست احتمال قوی میرود که اگر این روزها سردار ایوبخان بر مملکت
افغانستان حمله نماید در کمال سهولت و آسانی بمراد و مقصد خود کامیاب
خواهد شد . نگارنده از روزنامه جام جمشید مطبعه مرادآباد نقل مینماید
که از قراریکه روزنامه های انگلیسی روایت میکنند رئیس ملک بدخشان
موسوم بمحمد اکبر خان که اکنون از ظلم امیر کابل فرار بسمرقند رفته و در آنجا
مقیم است بحکام روس خبر میدهد که ملک افغانستان این اوقات
بی سر و سردار و خزانه اش خالی و سپاهش دون همت گردیده و امیر
عبدالرحمن خان در دست طوایف (غلزئی) مانند یک بازیچه میباشد و رعایا را
تخویف میکند و اهالی از دست ظلم و بیداد مشارالیه بعجز آمده اند .
در اخبارنامجات کلکته مسطور است که حاکم جلال آباد بامیر عبدالرحمن خان
خبر داده است که در قرب (هفت چاه) طایفه شنواری بمعاونت سیف الله
خان پسر سکندر خان بر قافله تجار حمله آورده و تمامی مال و اجناس
تجارتی ایشان را به نهب و تاراج برده اند و درین جنگ سه نفر از متعلقین

محمد اکبر خان حکمران لعل پوره بقتل رسیده اند . میگویند که امیر کابل
مجدداً عزم دارد که چند فوج از سپاه بجانب طوایف شنواری بفرستند .
نامه نگار مینویسد که تمام این مفاسد نتیجه ظلم و بیدادگری و نقض معاهدات و
قسمهای دروغ امیر عبد الرحمن است که قبایل شنواری ثانیاً بنای شورش
و فساد را گذارده اند امیر عبد الرحمن خان را از لشکرکشی دفعه اول چه فایده
حاصل شد که درین نوبت فایده ببرد و با وجودیکه در دفعه اول طوایف
شنواری از خلاف گوئی و بدعهدی امیر کابل مطلع بوده اند با بواسطه بود که
بدام تزویر او افتادند اکنون که از مکر و فریب او بدرستی مطلع و آگاه شده اند
ممکن نیست که دوباره اسیر دام تزویرش شوند .
از اخبار نامه جات کلکته مورخه بیست و نهم و سامبر واضح شد که خبر شکست
خوردن سپاه امیر کابل از دست طایفه منگل، که در نواحی قرم، بوقوع رسیده
بود بتصدیق رسیده و شخصی موسوم بمبرک شاه که از جانب امیر در آنجا حاکم
بوده است از دست طایفه مذکوره بقتل رسیده است نامه نگار مینویسد که از اخبار

معتبره که برای ما رسیده است معلوم میشود که اینجنگ امیر کابل با طایفه منگل
بتنهائی نیست بلکه با قبایل غلزئی و غیره نیز میباشد چه طوایف مذکوره
بفاصله یک یا دو منزل بکابل نزدیک شده اند و هر یک دارای پنجاه
شصت هزار خانوار میباشند تمام آنها سپاهی و جنگجو هستند و مشکل است
که امیر عبد الرحمن خان از دست آنها نجات بیابد اگر درینوقت سردار ایوبخان
خود را باین طوایف و قبایل برساند بطریقه العینی بر کابل و سایر افغانستان
مسلط خواهد شد .

اخبارات تلگرافی خارجه

پاریس بیست و هشتم و سامبر خبر رسید که روزنامه های فرانسه مجلس مقننه
دولت را براین امر تاکید میکنند که البته دولت فرانسه اضلاع هینن-
و فورموسا و پوسان را در هر صورت بعوض مصارف جنگ از دولت
چین گرفته و در نزد خود موقتاً نگاه دارند تا زمانیکه وجه مذکور از چینیان
وصول شود . **لندن** سی ام و سامبر خبریکه تازه از تنکن رسیده
ظاهر میدارد که در جنگ (سانتی) از طرف سپاه فرانسه مجدداً سی و شش نفر

صاحبمنصب و یکهزار نفر سرباز بقتل رسیده است .

قاهره سی ام دسامبر خبر رسید که یک جمعیتی از سپاه مهدی بر لشکر مقیمه در جزیره که نزدیک بربر واقع است حمله آورده لیکن پس از جنگ بسیار لشکر مقیمه در قلعه جمعیت مفسدین را شکست فاحش داده و بسیاری از ایشان را بقتل رسانیده اند . **سنت پطرزبورغ** سی ام دسامبر خبر رسید که کلنل سیودیک (رئیس پولیس آنجا) مع یکنفر صاحبمنصب دیگر را چند نفر از اشرار طایفه (نهلیست) در یک خانه بقتل رسانیده و هنوز از قاتلان مشارالیهما نشانی نیست . **قاهره** سی و یکم دسامبر خبر رسید که (بیکر پاشا) چند نوشتجاتی را که مهدی برای دوستان خود فرستاده بود در بین راه بدست آورده و از ملاحظهٔ مضامین آنها بوضوح پیوست که مهدی مذکور عزم یورش بر شهر مصر را دارد . در اینجا افواه است که اگر دولت انگلیس حکومت مصر را برای تخلیه نمودن و واگذاشتن ملک سودان تاکید نماید تمام وزرای حکومت مصر از خدمات خود

استعفا خواهند نمود . **لندن** بتاریخ دوم ماه ژانویه سنه ۱۸۸۵ عیسوی خبر رسید که در این سنه مختتمه وجه ما حصل تمام ممالک متعلقه بدولت انگلیس موازی نود کرور روپیه بوده است که عبارت از چهارصد و پنجاه کرور تومان میشود (یعنی) در سال مذکور نسبت بسنوات سابق سه کرور و شصت و نه لک روپیه اضافه وارد خزانهٔ انگلستان شده است .

اخبارات داخلهٔ هند

حیدرآباد سند در شب سی و یکم ماه دسامبر در صدر بازار آنجا یک احتراق عظیمی شده است که از صدمهٔ آن بسیاری از خانه ها سوخته است و ضرر کلی وارد آمده . **سیلان** نگارندهٔ نوربدالیون مورخهٔ سیم ماه ژانویه سنه ۱۸۸۵ عیسوی نقل از روزنامه موسوم به (سیلان ابزرویر) مینماید که یوم قبل (سرجن منجر سلبی) محض احوال پرسی بمنزل عربی پاشا رفته بود در حالتیکه مشارالیه صورت تلگراف واقعات و مهمات سودان را در دست داشته میخواند چون صاحبمنصب موصوف وارد منزل مشارالیه شد مجدداً آنصورت

تلگراف را بآواز بلند تجدید نمود و سردار موصوف سؤال نموده که مگر این
مهدی پیغمبر و پیشوای شماست جواب داده است که نه پیغمبر من محمد بن عبدالله
صلی الله علیه و آله وسلم است و او خاتم النبیین میباشد و پس از او پیغمبری
نخواهد آمد صاحب منصب مزبور ثانیاً سؤال کرده که این مهدی که مسلمانان
اسم او را میبرند گیست عربی پاشا جواب داده که این مهدی مسلمانان
یکی از اولاد و آل امجاد پیغمبر ماست و پیشوای آخر زمان ما خواهد بود که او است
مهدی موعود صاحب منصب مزبور سؤال کرده که این اغتشاش کننده
در سودان و غارتگر مردمان و این بلیهٔ عظمی کیست عربی پاشا جواب داد
که این شخص سفیانی است ولیکن دعوی امامت میکند این شخص مرد یست
بسیار زیرک بخت این ایام سیصد هزار نفر متجاوز تماماً مسلح و مکمل در تحت
لوای او حاضرند و علاوه بر آن صد هزار ها از نفوس برای هواداری و
حمایت او حاضر میباشند این شخص بنان خشک و گیاه صحرا قناعت میکند و
لباسهای خشن میپوشد و اغلب مجالست او با فقرا و دراویش میباشد و سوای

ذکر الهی و تلاوت قرآن بکار دیگر مشغول نیست .

عجیب الخلقه در قصبهٔ نجف گده که در جزو محالات شهر دهلی است
یک طفل عجیب الخلقه متولد شده است که از نصف بالا شبیه بفیل و از
کمر بپائین شبیه بانسان است لیکن چهار دست داشته و یک خرطوم
پس از متولد شدن بفاصلهٔ نیم ساعت راهی ملک بقا گردیده مادر او
نیز از خوف و وحشت هلاک گردیده پدر او نیز بواسطهٔ این مصائب مریض
شده است لیکن حال دور نیست که آن عجیب الخلقه را برای ملاحظهٔ
حکام و سرداران و غیره بشهر و قصبه ها میگردانند و عنقریب او را برای بازار
اگزیبوزیسیون بشهر کلکته خواهند آورد .

گمرله ضلع پتره که از مضافات حاجی گنج است چهار نفر در یک قایقی
نشسته و در میان نهر آب بگردش مشغول بودند که درین اثنا یک ماهی بزرگی
خود را بروی آب انداخته و از پهلو بپهلو می غلطید این چهار نفر از ملاحظهٔ بزرگی
آن ماهی بیتاب گشته در صدد صید آن برآمدند یکنفر از ایشان خود را میان آب

انداخته و با دست آن ماهی را میان قایق میاندازد و بعد سوار میشود
وقتیکه ملاحظه میکنند یک مار بزرگ زهرداری خود را بکمر آن ماهی پیچیده است
درصدد هلاکت مار برآمده که فی الفور آن مار ماهی را رها کرده و هر چهار نفر
ایشان را هلاک مینماید .

بندر ماندوی که یکی از بنادر بمبئی میباشد - در شب بیست و یکم ماه
دسامبر شش ساعت از شب گذشته یک حریق عظیمی بانبارهای تجار
اتفاق افتاده است و تقریبا دویست و پنجاه هزار تومان از اموال آنها
محترق گردیده .

کلکته نگارنده از روزنامه (اندین مرر)
نقل مینماید که بهمین زودی یک پسر عجیب الخلقه در بازار (اکزیوزیسیون)
کلکته خواهد آمد و الحال دوازده سال از سن او میگذرد و این پسر یک سر
و دو بدن و چهار دست و چهار پا دارد .

در روز پنجشنبه بیست و هشتم دسامبر شخصی موسوم به (شیب چندر دی) که هشتاد
سال از عمر او گذشته و خزانه دار وزارت مالیه کلکته بوده است متصل خانه

نمره (۵۶) واقع در محله (کلاب استریت) مرده یافته اند و معلوم نیست
که قاتل او که و یا بچه عارضه هلاک شده است لهذا برای تحقیق مطلب
اطبا را بمحکمه عدلیه احضار داشته تا جنازه او را امتحان نمایند و سپاهیان
پولیس برای انکشاف مطلب در گردش هستند .

شخصی موسوم به (هرگوبند دی) یک جعبه صدف دانه نشان قیمتی در بازار
(اکزیوزیسیون) کلکته سرقت کرده و در زیر بغل پنهان نموده بود و قطیفه
خود را بر روی او کشیده که هیچ معلوم نبود وقتیکه خواست از دروازه
بیرون بیاید قراولان پولیس که در دروازه ایستاده بودند بقلبشان خطور
کرد که این شخص را گردش نمایند پس از تفتیش جعبه موصوفه از بغل او بیرون
آمد بعد از تحقیقات اجرای شش ماه حبس سخت درباره او جاری شد

کراچی در این روزها جناب اجل اکرم حضرت سید ترکی سلطان مسقط
از طرف خلیج فارس ببندر کراچی آمده اند

قصبه سوهنکج که در جزو محالات ملک (مالوه) است جمعی از اشرار اجتماع

کرده و بنای یاغیگری را گذارده‌اند اکنون برای دفع آنها احکام جاری
شده است که بتعجیل تحصیلداران اضلاعات تهیه و تدارک ببینند

قصبه آشته که از محالات ملک بوپال است قریب پنجاه سوار مسلح
از قطاع الطریق برای نهب و غارت روی القصبه مزبوره آورده بنای
تاخت و تاراج را گذارده و درین بین که اهالی پولیس در صدد دفاع
آنها بر آمده‌اند یکنفر از صاحبمنصبان پولیس بقتل رسیده و سه نفر از
سپاهیان مجروح گردیده‌اند آخر الامر سواران مزبور قریب پنجاه هزار
روپیه اموال و اسباب مردم را چاپیده و رفته‌اند نگارنده از روی
تأسف مینویسد که این قصبه مزبوره جای بسیار بزرگ و معموریت بسیار
تعجب داریم از اهالی آنجا که نتوانسته‌اند دفع شر از خود نمایند

چهاولی شخصی موسوم به گاسی سنگه که از سکنه قصبه پنج بوده است
بمنزل یکی از دوستانش رفته و مبلغ معینی برای یک شبانه آن فاحشه داده
وشب را در منزل مشار الیها بسر میبرد و نصف شب از جای برخواسته و چند زخم

بزن فاحشه زده و بقدر صد و پنجاه روپیه از زیور آلات مشار الیها بسرقت
برده است و ضعیفه مزبوره تا صبح مرده است .

پنجاب حکمران مملکت پنجاب حکم داده است که تمام مفسدین
و مجرمینی که یا بواسطه سرقت و یا مفسده دیگر مقصر حکومت گردیده و
محبوس شده‌اند پس از اتمام مدت حبس آنها عکس فتگراف آنها را
بردارند تا بعدها بدون زحمت شناخته شوند که اگر بالفرض بار دیگر
مقصر شوند از روی قانون سزای سخت داده شوند لهذا ششصد روپیه برای
خریدن آلات و اسباب فتگرافی خود حکومت از جیب خود منظور داشته
و علاوه بر آن برای سایر دواهای عکاسی هر سالی پانصد روپیه از کیسه
خود خواهد داد

ترجمه چاکر دعاگوی دولت ابدآیت سید
حسین شیرازی بید چاکر جان نثار میرزا
محمد قزوینی عاشوری فی شهر ربیع الثانی
۱۳۰۱